

بنام خدا

نشریه داخلی انجمن اساتید هنرهای ذهن و روح ایران

اهنوران

شماره اول - شهریور ماه - قیمت: رایگان



AHZURAN

سر مقاله:

دوستان و یاوران همیشگی اهنوران سلام!

مدتها بود که دنبال فرصتی برای چنین گفتگویی با شما بودیم و خوشبختانه این مجال را یافتیم که چنین با شما سخن بگوییم چنین صمیمانه و بی پرده. از مشکلات کار، از تمام ناهماهنگی ها، از تمام دوری مسافت ها و اشتغال های بچه ها و از تمام ناملایمت ها. بی شک میدانید که هدف کار نه انتقال مشکلات به شما دوستان و نه حتی خبر رسانی برای خود انجمن است. اولین هدف ما تنها قدر دانی از زحمات دوستانی است که شب و روز زحمت کشیده و با تمام مشکلات در کنار ما و برای شما کار کرده اند.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حامل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

به هر حال همانطور که میدانید این انجمن تنها و تنها برای آموزش های تخصصی و استفاده از تجارب دوستان و اساتید به راه افتاده. دوستان عزیز در دنیایی که ما زندگی میکنیم مدرنیته و زندگی مدرن، جایی برای فکر و اندیشه و لذت بردن از زندگی برای انسانها نمانده است. هدف ما این است که با یاری شما بتوانیم راه و روش کنترل ذهن و نفس را بیاموزیم و یاریگر انسانها برای زندگی بهتر و زیباتر و دلنشین تر باشیم.

دوستان عزیز از آنجا که انجمن اهنوران هیچ گونه منبع درآمدی نداشته و توانایی تبلیغات و... را فعلا دارا نمی باشد پس به شدت نیازمند این است که شما بعنوان دوستان و نمایندگان اهنوران آنرا به دیگران معرفی کنید تا شاید بتوانیم آینده ای بهتر برای فرزندان خود و دوستانمان و سرزمین زیبایمان شاهد باشیم. انجمن اهنوران از هر گونه کمک فکری و مالی و تخصصی استقبال میکند.

به امید دیدار و در پناه حق

آدم یا سیب

اثر استاد آرمن رسولزاده

پیش گفتار

داستانی که هم اکنون پیش روی شما قرار دارد برای اولین بار در هنگام پاسخ دادن به یک پرسش در اتاق چای به صورت بسیار اتفاقی به ذهن من راه پیدا کرد ولی من آن را به دست فراموشی سپردم ولی در هنگامی که با دوست گرامی ام آقای قرصی عنبران در مورد شناخت حقیقت در حال گفتگو بودیم، این موضوع را پیش کشیدم و این باعث شد فکری به ذهن آقای عنبران نیز راه پیدا کند و این امر سبب کامل شدن این داستان گردید. نام این گفتار را نیز آقای قرصی عنبران انتخاب کردند و تلمیحی است از داستان حضرت آدم و درخت سیب که البته نام دیگری هم می توان بر آن نهاد که آن "دائو سیب" است. البته ناگفته نماند که قلم آقای عنبران بسیار زیباتر و شیواتر از قلم من می باشد ولی با این حال من نوشتن این گفتار را بر عهده گرفتم.

مقدمه

سالیان بسیاری است که درخت و میوه سیب منشا الهام متفکران سراسر گیتی قرار گرفته. این گفتار نیز نمونه ای است از رازهای درخت سیب که به روشنگری دائو از دائو (طریق) سیب می پردازد. توصیه می شود برای درک بیشتر این گفتار دفترهای 44 و 45 - 46 - 47 - 48 - 49 - 50 - 51

آیا پاره آخر لازمه؟

روزی مردی ثروتمند در اتومبیل جدید و گران قیمت خود با سرعت فراوان از خیابان کم رفت و آمدی می گذشت. ناگهان از سه ده اتومبیل باک

بیشتر این گفتار دفترهای 44 و 45 و 53 و 55 دأنو ده جینگ را مطالعه نمایید.

آدم یا سیب

راهای زیادی برای چیدن یک سیب از درخت و خوردن آن وجود دارد، ولی تمامی آن ها را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

1. خریدن یک نردبان و استفاده از نردبان برای چیدن سیب.
2. بالا رفتن از درخت.

انتظار برای افتادن یک سیب از درخت، به خود، البته شاید شما راه های دیگری نیز ذکر کنید ولی تمام آن ها در یکی از دسته های گفته شده قرار می گیرند؛ مانند استفاده از چوب، ولی چوب را یا باید خرید یا از درخت دیگری باید گرفت؛ در نتیجه این راه، در زمره گروه 1، 2 یا حتی 3 قرار می گیرد. حال به نگرش راه های گفته شده می پردازیم.

1. راه خوبی است نوعی صرفه جویی در وقت به حساب می آید. ولی به تنهای به موضوعاتی بسیاری وابستگی دارد مانند اینکه: سازنده نردبان چه کسی بوده؟ نردبان از چه جنسی ساخته شده؟ آیا تحمل وزن شما را دارد؟ پول برای خرید از کجا آمده؟ و مانند این وابستگی ها که نه تنها انگشتان دست انسان یاری کننده شمارش آن ها نیست بلکه ذهن و دید ما نیز توانایی شمارش آن ها را ندارد.

2. این نیز به نوبه خود راه خوبی به شمار می آید چرا که در نهایت ما را به سیب می رساند و به ما توانایی بالا رفتن از درخت را می دهد. این راه تنها وابستگی که دارد تنها خود شخص است. به این ترتیب که تنها ترس (نفس دفتر 13) در دل ما، به ما اجازه این کار را نمی دهد که از درخت بالا برویم.

در ظاهر مسخره ترین راه گفته شده همین است!!! صبر کنید ظاهراً دفتر 45 را فراموش کرده ایم (تمام کردن کاری چون به بالاترین حد برسد گویی کاری به انجام نرسیده است). بله این کامل ترین راه است ولی به نظر با انجام دادن این کار ما کاری انجام نمی دهیم. بله در تاریخ انسان های بسیار بزرگی بودند



نشستن در سکوت

ذن حقیقی بدون دلیل ، بدون هدف وبدون بیداری یا ساتوری انجام می شود ، منظور جوهر ذن یا ذاذن است.سرودهای مذهبی بودایی و مراسمی که در معابد اجرا میشوند ، خیلی زیبا هستند ولی اصل چیز دیگرست .هیچ نیازی نیست که به این بروید تا آموزش حقیقی ذن را دریابید.ذن حقیقی "اکنون و همین جا " قرار دارد در ذهن و بدن ما ، اگر وضعیت بدن و تنفس درست باشد ، ذهن موقعیت طبیعی خود را باز می یابد.هنگام خواندن سرود ها ، صدا از قسمت پایین شکم می آید ، نه مثل آوازهای غربی که از گلو خوانده می شوند .بازیافتن هماهنگی نفس با زمان حال کافیتت تا همه چیز درست باشد. " ممکن نیست حتی به اندازه يك نفس به گذشته بازگردیم . هرگز نمی توان نفس را تکرار کرد وقتی تمام شده است .برای همین است که باید مراقب باشید و درست نفس بکشید!" این جمله به دوگن تعلق دارد . نه بدنبال بدست آوردن باشیم و نه بدنبال شدن . بدنبال یافتن حقیقت و گریز از خیالات و آرزو ها نباشید.فقط حضور داشته باشید ، اینجا و اکنون در این بدن و در این روح و روان ، آنگاه است که آگاهی عمیق و خالص جهانی و لایتناهی چهره می نماید. استاد تایزن دشی مورو

قیمت خود با سرعت فراوان از خیابان کم رفت و آمدی می گذشت. ناگهان ازین دو اتومبیل پارك شده در کنار خیابان يك پسر بچه پاره آجری به سمت او پرتاب کرد.پاره آجر به اتومبیل او برخورد کرد . مرد پایش را روی ترمز گذاشت و سریع پیاده شد و دید که اتومبیلش صدمه زیادی دیده است. به طرف پسرک رفت و او را سرزنش کرد. پسرک گریان با تلاش فراوان بالاخره توانست توجه مرد را به سمت پیاده رو، جایی که برادر فلجش از روی صندلی چرخدار به زمین افتاده بود جلب کند. پسرک گفت:"اینجا خیابان خلوتی است و به ندرت کسی از آن عبور می کند. برادر بزرگم از روی صندلی چرخدارش به زمین افتاده و من زور کافی برای بلند کردنش ندارم. برای اینکه شما را متوقف کنم ناچار شدم از این پاره آجر استفاده کنم". مرد بسیار متاثر شد و از پسر عذر خواهی کرد. برادر پسرک را بلند کرد و روی صندلی نشاند و سوار اتومبیل گرانبیتمش شد و به راهش ادامه داد. در زندگی چنان با سرعت حرکت نکنید که دیگران مجبور شوند برای جلب توجه شما پاره آجر به طرفتان پرتاب کنند! خدا در روح ما مزمزه می کند و با قلب ما حرف میزند. اما بعضی اوقات زمانی که ما وقت نداریم گوش کنیم، او مجبوری شود پاره آجر به سمت ما پرتاب کند. این انتخاب خودمان است که گوش کنیم یا نه !!!

برگرفته از سایت کلوب



چرخش اصلهای نرینه و مادینه

سبب تحولات بیشماری

میشوند....

تمرینات پا – توان – تسین

پا – توان – تسین از نظر لغوی به مفهوم هشت بخش رزمی است .پا – توان – بمعنی هشت بخش و هشت نوع و تسین به معنای رزمی و جنگی می باشد .تمرینات پا – توان – تسین تمرینات هشتگانه رزمی بوده و در میان اساتید رزمی از محبوبیت خاصی برخوردار است . و اساتید سیستمهای درونی نسبت به آن توصیه میکنند . و حتی بعضی از اساتید معتقدند که برای دستیابی به نیروی "چی"بایستی حتماً به تمرینات هشتگانه توسل جست و این تمرینات را بطور منظم انجام داد . اینک به بیان کیفیت تمرینات هشتگانه رزمی می پردازیم تا علاقه مندان بتوانند به تمرین و انجام آن بپردازند .

تمرین اول :

لباس راحت و گشاد بپوشید و روی يك پتو در زمین هموار بنشینید هر دو پا را از زانو خم کرده و پشت هر پا را روی ران پای مقابل قرار دهید بطوریکه پشت پای راست روی پای چپ و کف پا ها بطرف بالا باشد (طریق نشست لاتوس یا ذا ذن) . پشت بایستی صاف باشد . یعنی بطور مستقیم بنشینید . همه اعضای بدنتان را ریلکس و وانهاده کنید . افکار

و دف پا ها بصرى بالا باسد (طریق نسبت لاوس یا دا دس). پست بايستى صاف باشد. يعنى بطور مستقيم بنشينيد. همه اعضاي بدن را ريلکس و وانهاده کنيد. افکار خود را متمرکز کرده بطور مستقيم به جلو نگاه کنيد. دندانهايتان را به آهستگی به تعداد 36 بار به هم بزنييد. سپس نوک زبانتان را به سقف دهان بچسبانيد و در اين حالت کمی مکث کنيد. اگر دهان پر از آب شد آنرا قورت دهيد. آنگاه گوشههاي خود را با کف دستهايتان بگيريد. بطوريکه انگشتان دستها به طرف پشت گردنتان باشد. از چهار انگشت دست انگشتان طرفين را روي انگشت وسطی قرعر دهيد و 24 بار به پشت سرتان بزنييد. سپس نفس عميق بکشيد و بصورت يکنواخت و آرام حالت دم و بازدم را انجام دهيد.

منبع: کتاب ابر نيروي چي اثر استاد ولي زاده



و اینجا ایران است: سرزمینی با هزاران سال تمدن تاریخی در پشت سر و دستان نیرومند جوانانی برومند در پیش رو و اینکه این ماییم که باید میراث پیشینیان بزرگمان را از لابلای تاریخ خون و شمشیر بیرون کشیده و به جهانیاں و نسلهای آینده نشان دهیم تا بدانند که ما که بودیم و که هستیم....

یک روز و هزار سال:

دو روز مانده به پایان جهان تازه فهمید که هیچ زندگی نکرده است تقویمش پر شده بود و تنها دو روز تنها دو روز خط نخورده باقی بود. پریشان شد و آشفته و عصبانی نزد خدا رفت تا روزهای بیشتری از خدا بگیرد. داد زد و بد و بیراه گفت، خدا سکوت کرد جیغ کشید و جار و جنجال راه انداخت خدا سکوت کرد آسمان و زمین را به هم ریخت خدا سکوت کرد به پر و پای فرشته ها و انسان پیچید خدا سکوت کرد کفر گفت و سجاده دور انداخت خدا سکوت کرد دلش گرفت و گریست و به سجاده افتاد خدا سکوتش را شکست و گفت: عزیزم اما یک روز دیگر هم رفت تمام روز را به بد و بیراه و جار و جنجال از دست دادی تنها یک روز دیگر باقی است بیا و لااقل این یک روز را زندگی کن لا به لای حق هفتش گفت: اما با یک روز؟ با یک روز چه کار می توان کرد؟ خدا گفت: آن کس که لذت یک روز زیستن را تجربه کند، گویی که هزار سال زیسته است و آنکه امروزش را در نمی یابد، هزار سال هم به کارش نمی آید و آنگاه سهم یک روز زندگی را در دستانش ریخت و گفت حالا برو و زندگی کن او مات و مبهوت به زندگی نگاه کرد که در گوی دستانش می درخشید اما می ترسید حرکت کند، می ترسید راه برود، می ترسید زندگی از لای انگشتانش بریزد قدری ایستاد بعد با خودش گفت: وقتی فردایی ندارم، نگه داشتن این یک روز چه فایده ای دارد بگذار این مشقت زندگی را مصرف کنم آن وقت شروع به دویدن کرد زندگی را به سر و رویش پاشید زندگی را نوشید و زندگی را بوید و چنان به وجد آمد که دید می تواند تا ته دنیا بدود می تواند بال بزند می تواند او در آن یک روز آسمان خراشی بنا نکرد، زمینی را مالک نشد،

انسان های بسیار بزرگی بودند که حتی سبب ها برای افتادن برای آن ها لحظه شماری می کردند. و هم اکنون نیز این اشخاص در دنیا می هستند. آن ها روزی اگر بخواهند سببی از درختی بگیرند کافی است در زیر درخت قرار بگیرند و سبب برای آن ها می افتد به خود. این راه هیچ وابستگی ندارد تنها ما هستیم و ما!

در اینجا پرسشی به میان می آید: چه چیز باعث می شود که انسان یکی از این سه راه را انتخاب کند؟ پاسخ این است هر شخص در زندگی هدفی دارد بزرگ یا کوچک، دور یا نزدیک، درست یا غلط و برای رسیدن به این هدف به ناچار باید راهایی را طی کند و مشکلات را پشت سر بگذارد و در نهایت به هدف خود برسد یا شکست بخورد. هدف شاید چندان اهمیت نداشته باشد ولی به راهایی که یک شخص طی کرده تا به هدف خود برسد مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و در نهایت پاداش متناسب با راه های طی شده به شخص داده خواهد شد.

انسان با توجه به تفکر خود و هدف زندگی خود یکی از این سه راه را انتخاب خواهد کرد. حال از دیدگاه، هدف این راه ها را مورد نگرش قرار می دهیم:

راه سوم: بهترین راهی که می توان بر شمرد این راه است ولی کسی که از این راه پیروی می کند باید از اراده ای پولادین و قدرت تفکر و انتظار بالایی برخوردار باشد که بتواند سبب را وادار به افتادن کند؛ که این ویژگی ها تنها در استادان بزرگ و پیران دانا (همچون استاد لائوزه، جوانگ زه و ...) دیده می شود. لازمه این راه تمرین های روحی - و شاید جسمی - سختی است که از طریق راه دوم به دست می آید.

راه اول: اگر هدف زندگی شخص چیزی غیر از چیدن و خوردن یک سبب است و به سبب خوردن به عنوان یک شادی نگاه می کند این راه برای او بهترین راه است. چرا که اگر او دقایقی چند را صرف پیمایش راه دیگری کند به تعداد همان دقایق از هدف خود باز می ماند.

سخت رویی از دست سود بر می ماند.

راه دوم: هر کسی که هدف زندگی اش خوردن یک سیب باشد و اراده ای پولادین و قدرت تفکر و انتظار بالایی نداشته باشد بهترین راهی که او می تواند طی کند همین راه است.

فرجام سیب

در نهایت هنگامی که یک شخص راه دوم را طی کند تا هنگامی که بتواند از تمامی درخت های سیب بالا رود به این مانند می شود، که او راه سوم را طی کرده است یا به بیان دیگر بالا رفتن چند باره از درخت های گوناگون، سبب تقویت اراده و قدرت تفکر می شود و شخص را واجد شرایط راه سوم می کند.

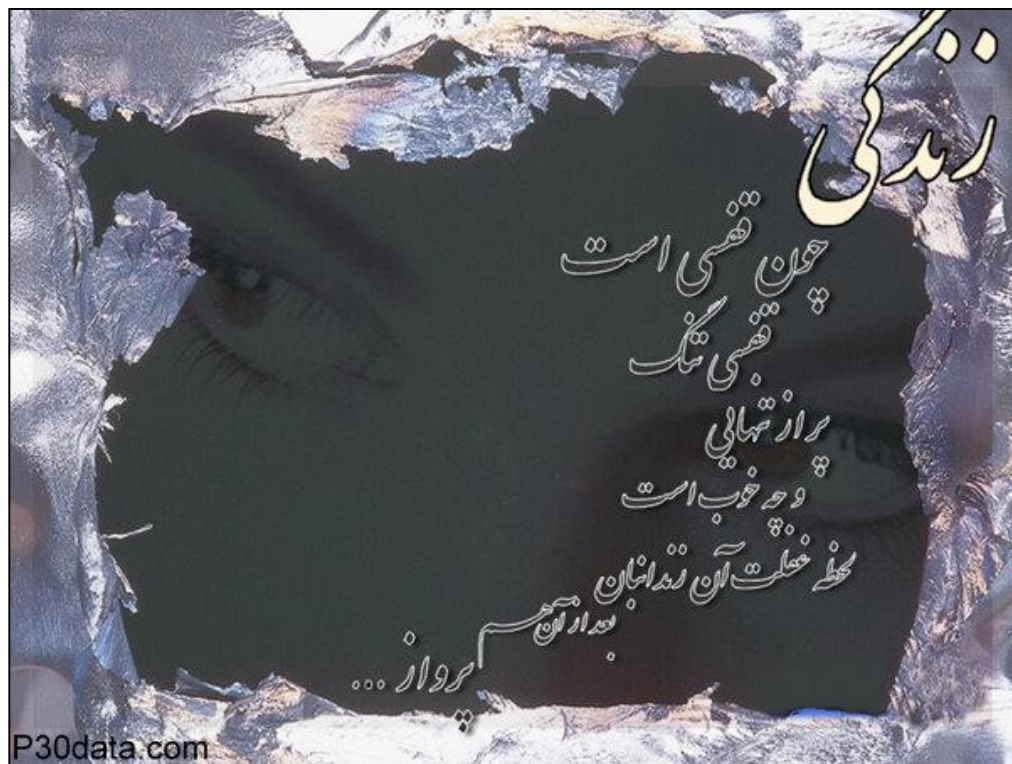
با توجه به گفتار، هدف از آفرینش را اینگونه می توان بیان کرد:

جهان برای آن آفریده شده که انسان به توانایی حرکت در راه سوم برسد (اراده ای پولادین و قدرت تفکر و انتظار بالا) و بتواند از طریق راه سوم سیب بچیند و بخورد و به این توانایی خود آگاه باشد ولی؛ **این کار را انجام ندهد.**

توانستن و انجام ندادن این تنها چیزی که ارزش دارد با نگاهی به دفتر 45 دانو (تمام کردن کاری چون به بالاترین حد برسد گویی کاری به انجام نرسیده است) متوجه می شویم که این حالت بالاترین تکامل یک شخص است. کسی که می تواند به تمام معنا سببی را با قدرت اراده از درخت بچیند (راه سوم) مانند شخصی که هیچ قدرتی ندارد (دفتر 55) ولی او کامل ترین شخص است.



تواند بال بزند می تواند او در آن یک روز آسمان خراشی بنا نکرد ، زمینی را مالک نشد ، مقامی را به دست نیابد اما در همان یک روز دست بر پوست درخت کشید ، روی چمن خوابید کفش دوزکی را تماشا کرد ، سرش را بالا گرفت و ابرها را دید و به آنها که او را نمی شناختند سلام کرد و برای آنها که او را دوستش نداشتند از ته دل دعا کرد او در همان یک روز آشتی کرد و خندید سبک شد لذت برد و سرشار شد و بخشید و عاشق شد و عبور کرد و تمام شد او در همان یک روز زندگی کرد اما فرشته ها در تقویم خدا نوشتند امروز او در گذشت ، کسی که هزار سال زیسته بود



هیپنوتیزم چیست؟

مقدمه:

براستی هیپنوتیزم چیست؟ علم است یا ابزار دست شیادان؟ تا چه حد می توان به آن اعتماد کرد؟ چه قدرتی دارد؟ به چه دردی میخورد؟ آموختنش تا چه حد مفید است؟ از چه کسانی می شود آنرا آموخت؟ و صد ها سوال دیگر همگی مطالبی هستند که با شنیدن نام هیپنوتیزم به ذهن انسان هجوم می آورند. البته هر کس نظری دارد و هر فرد آزاد است آنچنان که دوست دارد ببیندش ولی هدف ما در اینجا تنها آشکار ساختن واقعیت ها است و این سری مقالات تنها آموزشهای شخصی اند و هر کجا از منبعی استفاده شده باشد حتماً به آن اشاره خواهد شد. پس با یاری خدا دروس خویش را شروع میکنیم.

درس اول:

ضمیر ناخود آگاه و جایگاه آن در روح آدمی برای شناختن هیپنوتیزم و قدرت آن نخست باید با ساختار روحی انسان آشنا شد. آنچنان که روانشناسان و دانشمندان می گویند ماهیت انسان از دو بخش تشکیل شده است. که عبارتند از ضمیر خود آگاه و ناخود آگاه. و این دو دست در دست هم انسان را شکل میدهند. ضمیر خود آگاه همان است که در حالت هوشیاری فعال بوده و ما را کنترل میکند. و به اصطلاح کنترل ارادی ما را به عهده دارد. با ضمیر خود آگاه ما زندگی می کنیم و کارهای خویش را انجام میدهم. بوسیله ضمیر خود آگاه ما تصمیم می گیریم و اراده مان را جاری میکنیم. اما ضمیر ناخود آگاه شاید از عجایب خلقت باشد آن هنگام که حضرت امیر (ع) فرمودند: ای انسان تو در خویش چندین جهان داری شاید مصادق آن ضمیر ناخود آگاه باشد. ضمیر ناخود آگاه انباری از گذشته و فرهنگ و اجتماع و تاریخ هر انسانی است.

نگارنده معتقد است که در این عالم کیهانی هیچگونه اطلاعاتی از بین نمی رود. به عبارتی هر اطلاعاتی در طول تاریخ به هیچ وجه از بین نمی رود. تنها ما توانایی باز یافت آنرا نداریم. ایم باور با منطق مذهبی نیز سازگار بوده و پیشرفت های علوم فیزیک و الکترو مغناطیس نیز این مطالب را ثابت می کند. ضمیر ناخود آگاه همان محل انباشتن اطلاعات فرهنگی شخصیتی هر انسان است. همو است که هر آنچه ما دیده و نوشته یا شنیده و خوانده ایم در آن ثبت و ضبط است. ولی ما به طور معمول قادر نیستیم به ضمیر ناخود آگاه و محتویات آن دسترسی داشته باشیم. وظیفه اصلی ضمیر ناخود آگاه اداره و کنترل امور ناخود آگاه ما است. مثل فعالیت های حیاتی بدن. البته ذهن انسان دارای قدرتهایی است که نمی توان آنرا تنها به ضمیر ناخود آگاه ربط داد. ضمیر ناخود آگاه تنها حاکم بر جهان درونی انسان است. اما قدرت ذهن انسان توانایی تاثیر بر محیط خارج را نیز دارد. بدینسان است که اهمیت چنین موضوعی رخ مینماید و آنچه که میشود بوسیله ضمیر ناخود آگاه انجام داد. در واقع هیپنوتیزم بهترین و سریعترین راه ایجاد تغییر و تاثیر گذاری بر ضمیر ناخود آگاه است. و اینچنین است که اهمیت هیپنوتیزم عیان میگردد.

در درس بعد به بیان حقایق درباره قدرت و تاریخچه هیپنوتیزم خواهیم پرداخت.

پرواز را به خاطر بسیار پرنده مردنی است!

آزادی و در گذشتن !!!

بر جاودانگان غبطه میخوریم که آزاد و رهایند
اما از شهرت و ثروت در نمی گذریم
کجایند سرداران و وزیران گذشته و حال
در زیر مزارهای فراموش گشته با علفهای هرز
بر جاودانگان غبطه میخوریم که آزاد و رهایند
اما از سیم و زر در نمی گذریم
در زندگانی ، جمع و احتکار میکنیم و در آرزوی بیشتریم
ناگهان برای همیشه بر آن چشم می بندیم
بر جاودانگان غبطه میخوریم که آزاد و رهایند
اما از زنان گرانها در نمی گذریم
آنگاه که زنده ایم از عشق و وفا سخن می رانند
وقتی که مردیم بار دیگر عشق کسی را پذیرا می شوند
بر جاودانگان غبطه میخوریم که آزاد و رهایند
اما از پسرانمان و نوه هایمان نمی گذریم
والدین شیفته از ایام قدیم فراوانند
اما چه کم اند پسرانی که پیرو و مطیع اند!

اگر آزاد ورها باشی از همه چیز در می گذری ، و اگر درگذشتی ، آزاد و رها
فواهی بود. به دیگر سفن گذشتن به مفهوم آزادی است و ازاد بودن به
معنای گذشتن است

بر گرفته از کتاب قصه رویای خانه سرخ



نشریه داخلی انجمن اساتید هنرهای ذهن و روح ایران (اهنوران)

سردبیر: رضا بابازاده

مدیر مسئول: هیئت موسسین انجمن اهنوران